

جامعه ایران و ورود تفکر جدید

نورالله قیصری

اشاره:

نظریه به حجم فراوان
منابع و مآخذ این
مقاله، پانویسهای آن
استثنائاً در انتهای
مطلب درج گردید.

بحث از تفکر جدید به مقدار زیادی بستگی به نوع برداشت و تلقی، از مفهوم این اصطلاح دارد. منظور ما از تفکر، مجموعه تأملات معقول انسان درباره خود و مسایل پیرامون اوست، در بکاربردن لفظ «جدید» نیز قصد ارزش گذاری، آن گونه که در مناسبات کالایی وجود دارد. و سبب برتری یک کالا بر کالای دیگر و امتیاز آن می شود، نداریم. در واقع به این وسیله می خواهیم مجموعه اندیشه هایی که دوران قاجاریه، انقلاب مشروطیت و تحولات بعد از آن را تحت تأثیر قرار داده اند، مشخص نمائیم بی آنکه نظام فکری سابق بر آن را فاقد ارزش، توانایی و جذابیت بدانیم. داستان سیر تفکر در ایران و تحولات آن در خور تأمل است. اگر از تحولات اندیشه در دوران باستانی ایران صرف نظر نمائیم، دو نقطه عطف مهم در سیر تحول جریان اندیشه در ایران حائز اهمیت است. یکی ورود اسلام و دیگری ورود ارزش های فرهنگی، افکار و مظاهر تمدن غرب به ایران، اگر اسلام و نظام فکری و ارزشی آن برای جامعه ایران منشأ خیرات و برکات و اسباب تمدن سازی بود، اندیشه های ایرانی توانست در

چارچوبه نظام فکری اسلام جایگاه خود را بیابد و از آمیزش اندیشه ها، نظام های فکری و فلسفی جدیدی تولد یابد،^۱ لکن ورود ارزش ها، اندیشه ها و مظاهر تمدن غرب به ایران همراه با تنیده شدن تارهای وابستگی اقتصادی و اضمحلال سیاسی ایران-مشکلات و مصائب فراوانی ایجاد کرد. مشکلاتی که آثاری ماندگار در تاریخ معاصر ایران از خود بجا گذاشت. نیروهای جدیدی را به عرصه اجتماع کشاند، صف بندیها و گرایش های سیاسی جدیدی در قلمرو سیاست ایجاد کرد و تضاد سنت و نوگرایی را دامن زد، تفکر جدید نیز تحت تأثیر همین تحولات تاریخی بود که سربرآورد. البته رواج فکر جدید در ایران نیز مانند هر جریان فکری دیگر، پدیده ای خلق الساعه نبود، بلکه ریشه در تحولات تاریخی و برخورد های گوناگون با پدیده جدید یعنی تمدن غرب و وجوه مختلف و مظاهر آن داشت. سرآغاز آشنایی ما با تمدن غربی که به اخذ مظاهری از آن انجامید به ضعف های نظامی ایران در دوران صفویه در مقابل امپراطوری عثمانی-که در واقع حلقه وصل ما با غرب تا پایان قاجاریه و حتی بعد از آن به حساب می آمد-مربوط می شود.^۲ استفاده از دانش نظامی غرب و ابزار آن نتیجه این ضرورت بود، ضرورتی که بعدها نیز همچنان باقی ماند و باب مراد با غرب را از تجارت به حوزه مسایل نظامی کشاند و سلسله ای از مشکلات را به دنبال خود آورد بویژه آنکه با گذشت زمان، نظام استعماری سرمایه داری بر قدرت و نفوذ خود در مناطق مختلف جهان می افزود و جامعه ما دوران اقتدار شکوه و عظمت خود را به موازات آن، پشت سر می گذاشت. این جریان زمانی که به دوران قاجاریه و شکست های ایران در جنگ با روس ها رسید، کم کم زمینه را برای رشد این فکر که برای حفظ هویت خود در مقابل غرب باید به ابزار خود او مجهز شد را فراهم کرد. از این جاست که ضرورت دسترسی به سایر دانش ها در کنار دانش و ابزار نظامی غرب در اولویت قرار گرفت و این خود موجب گسترش روابط گوناگون جامعه ایران با غرب گردید و نیز، مقدمه ورود و پایه گذاری تأسیساتی شد که به علت بی سابقه بودن در حوزه تمدن بومی ایران به

«تأسیسات تمدنی جدید» شهرت یافتند.^۳ اقدامات اصلاحی عباس میرزا و وزیر او قائم مقام، و صدراعظم های اصلاح طلب دوره قاجاریه مانند امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار و امین الدوله در تجهیز ارتش و سامان دادن به امور آن، تأسیس نهادهای جدید، اصلاح امور دولت و اعزام محصل به اروپا در همین رابطه قابل توجه است.^۴ سرانجام این تحولات تا آنجا که به بحث ما مربوط می شود، آشنائی ایرانیان با فرهنگ و تمدن جدید بود که از خاستگاه اصلی اش به خارج توسعه یافته بود و قصد داشت تمام جهان را زیر سیطره خود درآورد.^۵ خطر این استیلا را بسیاری درك کردند^۶ و تفکر جدید، محصول چاره اندیشیهایی است که برای رفع این خطر انجام شد. بنابراین در مرحله دوم از جریان سیر تحول اندیشه در ایران، تفکری پا گرفت که هر چند کاملاً سازمان یافته و منسجم نبود و در نوع خود در ایران «جدید» بود، لکن در واکنش به ضروریات تاریخی و مسایل زائیده آن که منشأ خارجی داشت شکل گرفت.

موضوع بحث ما تا آنجا که به تحولات داخلی جامعه مربوط می شود، تحول عمده ای که برخاسته از بطن جامعه و نتیجه تحولات بنیادین اقتصادی و اجتماعی می باشد، پدیدار نشده بود که تفکر جدید در جهت هدایت و تحلیل آنها، نصیح گرفته باشد. حتی در حوزه اندیشه نیز دانش گذشتگان و حکمت نظری، طبیعی، ریاضی و الهیات آن، دست نخورده باقی مانده بود. و از زمان ملاصدرا به بعد، نظام فلسفی جدیدی بنیاد نشده بود.^۷ در حوزه ادبیات و شعر نیز وضع بهتر از این نبود.^۸ این در حالی بود که اندیشه ها و تفکرات جدید در حوزه تمدن غربی همزمان با تحولات تاریخی درونی این جوامع نشو و نما کرده بود. به این معنی که اولاً تحولات تاریخی آن منشأ داخلی داشت، یعنی پیدایش طبقات اجتماعی جدید که خود حاصل برخی تحولات تاریخی که منجر به رشد اقتصاد بورژوازی و اضمحلال تدریجی فئودالیسم شد از یک سو و دگرگونی هایی که در جهان نگری انسانی از دوران نوزایی به بعد پدید آمد و مقولات جدیدی را در حوزه اندیشه انسانی پروراند از دیگر سو، همه

زائیده، ضروریات تاریخی جوامع اروپایی بود. ثانیاً: پیدایش نگرش‌های جدید هرچند مراحل از روند تاریخی سنت فکری غرب مانند دوران قرون میانه را نفی می‌کرد، لکن، افکار جدید، به هر صورت ادامه یک سنت فکری محسوب می‌شد. (و در واقع نوعی بازگشت به خویشتن به حساب می‌آمد. زیرا اروپائیان ادعای بازگشت به فرهنگ باستانی یونان را داشتند) و لذا افکاری وارداتی که با جهان‌نگری اروپایی به مفهوم عام آن در تقابل باشد، نبود. ثالثاً: غایت اندیشه‌های جدید در اروپا فهم تحولات اجتماعی و تبیین آن گونه نظام‌های سیاسی و اقتصادی بود که زائیده این تحولات به شمار می‌آمد به عبارتی میان اجزای تشکیل دهنده تمدن غربی ارتباطی ارگانیک وجود داشت.^۹ حال با توسل به این افکار و اندیشه‌ها بود که متفکران ما قصد تقلید از غرب را داشتند، بدون آنکه به دنبال یافتن راهی برای بومی ساختن عناصر تشکیل دهنده آن اندیشه در چهارچوب افکار و اندیشه‌های خودی باشند، البته مشکلاتی که از مدت‌ها قبل بر سر راه توسعه دانش در ایران قرار گرفته بود، دست‌یابی به این هدف را مشکل می‌ساخت و از طرف دیگر حاملان افکار جدید در ایران (میرزا ملکم خان ناظم الدوله، زین‌العابدین مراغه‌ای، میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف و دیگران) توانایی انجام این مهم را نداشتند. آنها حتی به ماهیت اندیشه‌هایی که وارد کردند و دستگاه‌های نظری موجود آنها آشنایی نداشتند.^{۱۰} برخورد آنها با این اندیشه‌ها ابزارگرایانه بود.

مشکلات قابل توجه جامعه ایران که ناشی از عدم کفایت دستگاه سیاسی و فرسودگی اقتصاد آن بود به عنوان یک عامل، و خطر اضمحلال ایران که جلدی و آتی بود به عنوان علل دیگر پیشرفت‌های حیرت‌آور ممالک اروپا در قیاس با جامعه ایران، اسباب نوعی شتابزدگی و ارباب‌شدن و اندیشمندان را به فکر چاره‌جویی فوری انداخت. در چنین وضعیتی بود که، تقلید و وارد نمودن اندیشه بهترین و آسان‌ترین راه بنظر آمد.^{۱۱} آنان فراغت کافی برای حل‌جویی فکری را که وارد کردند نداشتند، می‌توان گفت شاید دغدغه آن را نیز نداشتند. یافتن دارویی برای دردهای ایران

برایشان مهم بود اما به ماهیت دارو فکر نمی کردند. آنان میان اجزای مدنیت غربی قائل به وجود پیوستگی نبودند.^{۱۲} و یا چنین پیوستگی را درک نمی کردند. ماهیت ارگانیک تمدن غربی برایشان نامفهوم بود. فکر می کردند که «همانطور که «تلغرافیا» را می توان از فرنگ آورد و بدون زحمت در تهران نصب کرد، همانطور نیز می تون اصول نظم آنها را اخذ، و بدون معطلی در ایران برقرار ساخت»^{۱۳} غافل از تحولات علمی و اجتماعی و فرهنگی که به اختراع تلگراف و پیدایش نظم اجتماعی فرنگ انجامیده بود. وجه دیگر این شتابزدگی، نفی میراثهای گذشته بود. اسلام از سوی برخی از آنها با آداب و رسوم و سنت های اعراب یکی گرفته شد و هر دو، اسباب بدبختی ایران و دور شدن آن از عظمت و شکوه گذشته اش قلمداد شد همچنین به تقلید از اروپا که دوران میانه و اندیشه مسیحی را طرد می کرد، می بایست مذهب طرد شود و مظاهر آن در جامعه از میان برود و گذشته باستانی ایران احیاء گردد.^{۱۴} حال بینیم ماهیت اندیشه جدید چیست؟ اندیشه جدید که در واقع مجموعه ای از چارچوئیها و رهیافت های متعدد برای حل مسایل ایران بود، شباهت ظاهری زیادی با تفکر جدید غربی داشت. تفکر جدید در غرب محصول نوعی تحول ذهنی لااقل در حوزه اندیشه بود بنحوی که سرانجام به پایه گذاری علم تجربی با هدف سلطه بر طبیعت و تسخیر آن، اصالت دادن به عقل برای نفی دین و آنچه که موهوم دانسته می شد و محور قرار دادن فردیت انسان به عنوان موجودی که ذاتاً دارای حقوقی است و نهادهای اجتماعی باید تأمین کننده آن باشد، انجامید. متفکران ما، دستاوردهای مادی این اندیشه ها را دیده بودند، یعنی چیزی که اهمیت اساسی برایشان داشت و برای رواج این دستاوردها به برداشت ناقص و سطحی این اندیشه ها اکتفا کردند و همین شناخت سطحی آثار زیانباری برای جامعه ما به همراه آورد. زمینه آشنایی با این افکار به گونه ای جدی تر از قبل در دوران محمدشاه و دوران صدارت میرزا آغاسی* فراهم شد. و در دوران ناصرالدین شاه برخی از آثار دیگر *

• حاجی میرزا آغاسی، در زمان سفارت محمدعلی خان در پاریس، فهرستی از کتب علمی وفنی

نیز ترجمه شد.^{۱۵} اما ماهیت اندیشه های این آثار به دلیل همان «شتابزدگی»، درون فهمی نگردید، و اگر چه تلاشهایی شد که میان این اندیشه و اندیشه های گذشته بومی، تلفیقی، حاصل شود، برآیند و صورتبندی جدید اندیشه صورت نگرفت و هرکدام سرانجام به راه خود رفتند.^{۱۷} اما تلاشهای چاره اندیشانه آنان برای رفع مشکلات ایران، جریانی از اندیشه را سامان داد که توانست به سرعت تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه ایران را تحت تأثیر قرار دهد. انقلاب مشروطیت ایران و نهادهای برخاسته از آن، پیدایش گرایشها و ایدئولوژیهای سیاسی جدید در ایران و تغییر در رابطه دولت با طبقات اجتماعی و آثار ناشی از آن، از پیامدهای این جریان اندیشه بود. عناصر اصلی این جریان که ما آن را «تفکر جدید» نامیده ایم، چنین است؛^{۱۸}

۱. انتقاد گزنده از شرایط، اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی جامعه ایران.

۲. اصالت دادن به عقل و علم و براین اساس طرد آنچه غیر علمی و غیر عقلانی است.

۳. تأکید بر «آزادی» و حقوق بشر (حق مالکیت، بیان، دخالت در تعیین سرنوشت، حفظ جان و ناموس) و وظیفه دولت در تأمین این حقوق.

۴. اصلاح یا نفی کامل مذهب و مظاهر آن.

۵. تأکید بر گذشته، خواه گذشته باستانی ایران و خواه دوران طلایی اولیه اسلام.

۶. طرفداری از ارزش های غربی و رواج آن در جامعه و در سطحی

که به کمک ریشارخان: کارمند فرانسوی دولت ایران- فراهم شده بود را به او سپرد تا در بازگشت همراه خود بیاورد. اهم این آثار عبارت بودند از: «دائرة المعارف بزرگ» اثر نویسندگان عصر روشنگری «کلیات پاسکال»، «کلیات دکارت»، «کلیات بوفون»، «کلیات میسموندی»، «کلیات بن ژان دوکنستان»، «تاریخ انقلاب فرانسه»، «تاریخ بریتانیای کبیر اثر هیوم فیلسوف انگلیسی» و چند اثر دیگر. این کتابها در اواخر دوران حکومت محمد شاه به ایران رسید. رجوع شود به، هماناظر، ایران در راهیابی فرهنگی (۱۸۴۸-۱۸۳۴ م)، لندن، سازمان چاپ و نشر پیام، ۱۹۸۸، صص ۲۴۳-۲۴۰.

معتدلتر استفاده از علم و تکنولوژی غرب

۷. ترقیخواهی و تاکید بر حاکمیت قانون و حقوق اساسی ملت.

البته اینها عناصر مشترکی هستند که طیفی از اندیشمندان را با تعلقات و دغدغه های مختلف به یکدیگر پیوند می دهد و گرنه در جزئیات اندیشه بین آنها تفاوت وجود دارد. به عبارتی هر کدام بنا به تعلقات گروهی و دغدغه های ذهنی خود بر یک یا چند عنصر تاکید بیشتری داشته اند و عملی شدن آن را راه مقابله با مشکلات جامعه ایران دانسته اند. همین راه یابی هاست که بعدها همراه با تحولات تاریخی به گرایشهای سیاسی مختلف در جامعه شکل نمایان تری می بخشد به گونه ای که سرنوشت آنها با تحولات تاریخی پیوند خورده است. گروههایی توان غلبه بر اوضاع و احوال را در شرایطی کسب کرده اند و موافق میل خود تا حدودی آن را هدایت کرده اند و گروههایی نیز همیشه موضع مخالف داشته و نتوانسته اند، حرف خود را به کرسی بنشانند. انقلاب مشروطیت و نهادهای تأسیس آن، سرآغاز دسته بندیها و گرایشهای سیاسی ای گردید که نگرش آنان نسبت به قدرت سیاسی به میزان زیادی تحت تأثیر عناصر تفکر جدید بود.

پیدایش گرایش های سیاسی ناسیونالیسم، سوسیالیسم، لیبرالیسم، اسلام سیاسی و طیف های متنوع آن به گونه ای متأثر از رشد همین اندیشه ها بود. اندیشه های سید جمال الدین اسدآبادی و توجه او به اندیشه دینی و پیرایش اسلام از خرافات و تأکید بر اتحاد مسلمانان در سایه احکام و دستورات اسلام و ترغیب علمای مذهبی به موضع گیری سیاسی، سرآغاز گرایشی شد که اسلام را در دوران معاصر به حوزه مسایل سیاسی وارد کرد و علمای مذهبی چه در سرزمینهای اهل سنت مانند هندوستان و مصر و چه در ایران با تأثر از اندیشه های او وارد عرصه مسایل سیاسی شدند. فتوای معروف میرزای شیرازی در تحریم تنباکو، حمایت علمای نجف-آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، میرزا حسین طهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی- در حمایت از مشروطیت، فعالیت و حمایت مستمر

آیه‌الله طباطبائی و بهبهانی در انقلاب مشروطیت و تحکیم مبانی آن، گرایش را ایجاد کرد که در تمام تحولات مهم تاریخی از انقلاب مشروطیت به بعد، مؤثر واقع شد. بحث‌های تقابل «شرع» و «عرف» و میزان همسازی آنها با یکدیگر، مسأله لاتجدد و «مذهب» از جمله بحث‌هایی است که زمینه‌های آن را همین گرایش‌های سیاسی ایجاد کرده‌اند. گروهی از علماء همانند علمای نجف و آیه‌الله میرزای نائینی و علمای مشروطه خواه سعی کردند تا مبانی مذهب را با پدیده‌های جدید سازگار نمایند، و گروهی میان پدیده‌های جدید که عمدتاً ریشه در تمدن غربی داشت با مبانی مذهب سازگاری چندانی نمی‌دیدند.

آیه‌الله شهید شیخ فضل‌الله نوری که بر مبانی شرعی حکومت تأکید داشت. پیش‌تاز این گرایش در حوزه گرایش اسلام سیاسی بود. گنج‌انیدن اصل معروف «طراز» که در هر عصر می‌بایست پنج تن از علمای طراز اوک بر مصوبات مجلس نظارت داشته باشند تا مخالف قوانین شرع نباشد در متمم قانون اساسی مشروطیت به همت شیخ شهید، گرایش اسلام سیاسی را در چارچوب نظام مشروطیت نهادینه کرد. اگر چه نظام مشروطیت آنچه را که علماء و مردم از آن انتظار داشتند برآورده نساخت، لکن وجود نهاد مجلس در مقاطع مختلف توانست این گرایش سیاسی و تمایلات آن را مطرح نماید. فعالیت‌های مرحوم آیه‌الله شهید سیدحسن مدرس در مبارزه با استعمار انگلیس و روسیه تزاری و مداخله‌های آنها در امور داخلی ایران مبارزات آیه‌الله کاشانی در مبارزه با انگلیس و رهبری مبارزاتی که سرانجام به خلع ید انگلیسها از صنایع نفتی ایران و ملی شدن صنعت نفت انجامید شاهد این مدعا است، با ناکاراشدن مجلس در اثر کودتای محمدرضا، گرایش اسلام سیاسی موضعی مبارزه جویانه اتخاذ کرد. فعالیت‌های فدائیان اسلام در مبارزه مسلحانه علیه حکومت، اقدامات هیأت‌های مؤتلفه اسلامی و حزب ملل اسلامی، رهبری فعالیت‌های مذهبی و سیاسی مبارزین مسلمان از سالهای ۱۳۴۰ هـ. ش به بعد توسط امام خمینی رحمه‌الله علیه و تدوین کتاب ولایت فقیه و طرح نظریه جدید

حکومت اسلامی توسط ایشان، گرایش اسلام سیاسی را به گرایش سیاسی غالب تبدیل کرد و تمام مبارزان مسلمان را تحت پرچم واحدی گردآورد و تحولات تاریخی را با سقوط رژیم پهلوی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران، به نام خود رقم زد.

گرایش سیاسی دیگری که از انقلاب مشروطیت و تحت تأثیر عناصری از تفکر جدید شکل گرفت، گرایش سیاسی چپ (سوسیالیسم و بعداً مارکسیسم) بود. اندیشه سوسیالیستی تحت تأثیر جنبش های چپ گرای روسیه تزاری بخصوص در منطقه قفقاز که هم مرز با ایران بود و مأمین دکابریست های روس بود، بتدریج وارد ایران شد. اندیشه های آخوندزاده در شکل گیری این گرایش سیاسی بی تأثیر نبود. فعالیت انجمن های غیبی، و اقدامات معروفترین چهره سرشناس آن حیدرخان عمواغلی-معروف به حیدر بمبی- در سازماندهی ترورهای مسلحانه و برنامه های اصلاحی حزب اجتماعیون عامیون در صدر مشروطیت، همچنین حزب کمونیست گیلان که بعد از پیروزی بلشویک ها در ایران تأسیس شد، متأثر از این جریان و گرایش سیاسی بودند. ۱۹ دیکتاتوری رضاخان، فرصتی برای رشد این گرایش ایجاد نکرد. اما با از سرگیری جریان جدید اعزام دانشجویان به خارج در این دوره، تقی ارانی از دانشجویان اعزامی به آلمان، پس از بازگشت، تحت تأثیر اندیشه های چپ گرای آلمان دست به تشکیل سازمانی با اهداف و آرمانهای مارکسیستی زد که پس از دستگیری، او و همفکرانش به گروه «پنجاه و سه نفر» معروف شدند. ارانی در زندان درگذشت و سایر افراد بعد از آزادی در نتیجه اشغال ایران و سرنگون شدن رضاخان توسط متفقین، هسته مرکزی حزب توده ایران را تشکیل دادند. این حزب در ابتدا در شعارهایش تمایلات دموکراتیک داشت. از جمله، خواهان استقرار دموکراسی پارلمانی، گسترش رفاه عمومی و عدالت اجتماعی بود. ولی بعداً تحولات سیاسی و حمایت روسیه شوروی آن را به حزبی سیاسی و ایدئولوژیک که حامی منافع روسیه در آینده تحولات سیاسی ایران بود، تبدیل کرد و تا انقلاب اسلامی،

ماینده گرایش سیاسی مارکسیسم روسی و حافظ منافع روسیه شوروی در ایران بود و سرانجام بعد از توطئه کودتا علیه نظام جمهوری اسلامی، ساط آن برچیده شد.

فرقه دموکرات آذربایجان در گذشته نیز به رهبری سیدجعفر پیشه‌وری و حمایت ارتش سرخ روسیه شوروی از آن در تجزیه آذربایجان در زمره همین گرایش سیاسی وابسته به خارج جای دارد. بعدها در درون حزب نوده انشعابی صورت گرفت و جناحی از آن به رهبری خلیل ملکی از افراد گروه معروف پنجاه و سه نفر، همراه با مظفر بقایی، «حزب زحمتکشان ملت ایران» را تشکیل دادند و هنگام ملی شدن صنعت نفت از معدن حمایت کردند ولی خود بعداً دچار انشعاب شده و خلیل ملکی حزب خود معروف به «نیروی سوم» را که گرایش اصلی آن سوسیالیسم آمانه از نوع روسی آن بود، تشکیل داد. اما با کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب تدریجی نیروهای چپ سستی، گروه‌هایی از جوانان به تقلید از شیوه‌های جدید مبارزه مسلحانه مارکسیستی همانند آنچه در چین و کوبا و ویتنام رخ داده بود، گروه‌های مسلحانه‌ای را تشکیل دادند که در طیف چپ و اندیشه چپ‌گرا، از فدائیان خلق و گروه‌های پیکار و مائوئیست می‌توان نام برد.

از گرایش‌های سیاسی دیگر که متأثر از اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی، آخوندزاده، طالبوف و زین‌العابدین مراغه‌ای در ایران شکل گرفت و به موازات تحولات سیاسی طیف متنوعی پیدا کرد، گرایش سیاسی ناسیونالیسم بود.^{۲۰} بی‌اعتنایی به ارزش‌های مذهبی و یا تحت تأثیر قرار دادن آن بوسیله ارزش‌های ملی و توجه به گذشته باستانی، شکوه و عظمت آن از ویژگی‌های این گرایش فکری بود. این خط فکری را افرادی همانند آخوندزاده، جلال‌الدین میرزا، میرزاآقاخان کرمانی، میرزاده عشقی، عارف قزوینی، فرخی یزدی، ذبیح‌بهر روز، تقی‌زاده، احمد کسروی، صادق هدایت و پور داود ادامه دادند. عناصری از ایدئولوژی سیاسی حکومت رضاخان و محمدرضا تحت تأثیر این گرایش فکری شکل گرفته بود. بعد از سرنگونی رضاخان، این گرایش فکری تحولاتی به خود

دید از جمله، احزاب سیاسی جدیدی با گرایش افراطی ناسیونالیستی پدید آمد که از جمله می‌توان به «حزب پان ایرانیست» به رهبری داریوش فروهر و محسن پزشکیور که تمایلات طرفداری از آلمان را داشت، اشاره کرد. این حزب بعداً دچار انشعاب شد و محسن پزشکیور با تمایلات شبه فاشیستی به حمایت از ایدئولوژی رسمی حکومت شاه برخاست و داریوش فروهر نیز با تعدیلهایی در نظرات خود به جبهه ملی مصدق پیوست. حزب «سومکا» نیز در این دوران دارای چنین تمایلاتی بود.^{۲۱}

چهارمین گرایش سیاسی متأثر از عناصر فکری جدید، گرایش سیاسی لیبرالیسم است. اندیشه‌های میرزا املکم خان، مستشارالدوله تبریزی و طالبوف در این شکل‌گیری مؤثر بود. افرادی همانند میرزا حسن مشیرالدوله، میرزا حسین مؤتمن الملک، میرزا حسن مستوفی الممالک، محمد مصدق و کسانی که در کابینه‌های او در زمان ملی شدن صنعت نفت عضویت داشتند و یا جزء انقلاب جبهه‌های ملی اول و دوم او بودند، در این طیف فکری جای داشتند. از معروفترین آنها می‌توان اللهیار صالح، کریم سنجابی، غلامعلی فرویور که «حزب ایران» را تشکیل داده بودند، نام برد.

سازمان دهندگان نهضت آزادی نیز از منشعبین جبهه ملی دوم بودند. آنچه گذشت مروری گذرا بر جریانات سیاسی معاصر ایران بود که به لحاظ منشأ فکری متأثر از تفکر جدید و اشاعه آن بودند. این گرایش‌ها منشأ لیبرالی، سوسیالیستی و نیز مذهبی داشتند مانند گرایش اسلام سیاسی. بدیهی است که هر کدام از این گرایشهای سیاسی طیف‌های متنوعی را شامل می‌شوند و بررسی هر کدام از آنها، احتیاج به یک بررسی مستقل دارد که از حوصله این مقاله خارج است و باید آن را به بحث دیگری موکول کرد.

■ پانویس

۱. رجوع شود به مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، و عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.



۲. عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۷، صص ۱۴۵-۱۴۴.
۳. رجوع شود به، حسین محبوبی اردکانی، تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، جلد اول، تهران، انجمن دانشجویان دانشگاه تهران با همکاری موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
۴. رجوع شود به منابع ذیل:
 - حسین محبوبی اردکانی همان مأخذ، صص ۳۲۱، ۳۴۹، ۳۵۰.
 - فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱.
 - فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۸، صص ۳۶۳، ۲۴۸.
 - مجتبی مینوی، «اولین کاروان معرفت»، یغما، شماره ۵، دوره ۶، ۱۳۳۲، ص ۱۸۱.
۵. عبدالحسین زرین کوب، نه شرقی، نه غربی، انسانی، مجموعه مقالات، نقلها، نمایش واره ها، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ص ۲۸.
۶. فرشته نورانی، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله، خطابه «مدنیت ایرانی» ملکم خان، ص ۲۳۲. ابوالحسن جمالی اسدآبادی، نامه های تاریخی و سیاسی سید جمال الدین اسد آبادی، تهران، پرستو، ۱۳۴۹، ص ۵۹. همچنین رجوع شود به سید مخدوم رهین، گزیده آثار سید جمال الدین افغانی، کابل، حوت، ۱۳۵۵، ص ۷۹، و به حمید عنایت، شش گفتار درباره دین و جامعه، تهران، کتاب موج، ۱۳۵۲، صص ۶۹-۵۹.
۷. رجوع شود به، فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، ص ۱۴ و به، رضا داوری، «وضع تاریخی تفکر و فلسفه در ایران»، جاویدان خرد، سال دوم، شماره اول، ۲۵۳۵، ص ۱۷.
۸. هما ناطق، مصیبت و بلای حکومت، تهران، نشر گستره، چاپ اول، ۱۳۵۸، رساله شیخ و شوخ.
۹. برای مطالعه بیشتر پیرامون تحولات نگرشی در اروپا مراجعه شود به: دمییر، تاریخ علم، ترجمه عبدالحسین آذرنک، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، تهران، ۱۳۷۱. همچنین به مقاله، فرنس بلیک، «ماهیت فرهنگ غرب» ترجمه حمید غفاری، نامه فرهنگ، سال اول، شماره ۴، ۱۳۷۰، ص ۴۴. و برای تلازم تحولات اجتماعی و اندیشه های انسانی در غرب به

Robert A. Nisbet, Social change and history, (New Yourk,

1969).

۱۰. رجوع شود به، رضا داوری، شمه ای از تاریخ غربزدگی ما (وضع کنونی تفکر در ایران)، تهران، سروش، ۱۳۶۳، ص ۹۷. همچنین به حمید عنایت، شش گفتار درباره دین و جامعه، تهران، کتاب موج، ۱۳۵۲، صص ۶۷-۵۹.
۱۱. محمد مسجد جامعی، زمینه های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، تهران، انتشارات لهدی، ۱۳۶۹، ص ۴۹.
۱۲. فریدون آدمیت، اندیشه شرقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، ص ۱۴.
۱۳. محمد محیط طباطبائی، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران، کتابخانه دانش، ۱۳۲۷، ص ۱۳.
۱۴. حمید محمدزاده، الفبای جدید و مکتوبات آخوندزاده، تبریز، ۱۳۵۷، ص ۱۳۹. و همچنین رجوع شود به، حامد الگار، میرزا ملکم خان، ترجمه جهانگیر عظیمی، تهران، مدرس، ۱۳۶۹، ص ۹۷. و به میرزا فتحعلی آخوندزاده، مقالات فلسفی، ویراسته ح-صدیق، جلد دوم، تبریز، کتاب ساوالان، ۲۵۳۷. صص ۳۹-۳۳. و به میرزا آقاخان کرمانی، سه مکتوب، به صورت میکرو فیلم با شماره ۴۰۴۴۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، صص ۱۹-۱۷.
۱۵. رجوع شود به، فریدون آدمیت، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، طهوری،

- ۱۳۴۶، ص ۶۰.
۱۶. همان مأخذ، ص ۶۲.
۱۷. برای دسته بندی عناصر تفکر جدید، این آثار مورد بررسی قرار گرفته اند.
۱. مجموعه آثار ملکم خان
 ۲. سیاحتنامه ابراهیم بیگ اثر زین العابدین مراغه ای
 ۳. آزادی و سیاست، اثر عبدالرحیم طالبوف
 ۴. هفتاد و دو ملت و مقالات فلسفی اثر میرزا آقاخان کرمانی
 ۵. آراء و معتقدات سیدجمال الدین افغانی، تألیف مدرسی چهاردهی، تهران، اقبال، ۱۳۳۷.
 ۱۸. رجوع شود به محمد علی (هماپون) کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز هنزلی، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۱۱۹.
 ۱۹. همان مأخذ، صص ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۲۵.
 ۲۰. همان مأخذ، ص ۱۹۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اسناد تاریخی

○ فراماسونری و تشکیلات آن در

ایران (۲)

○ گزارش قتل رزم آرا (۲)

○ وضعیت مطبوعات در عصر رضاخان